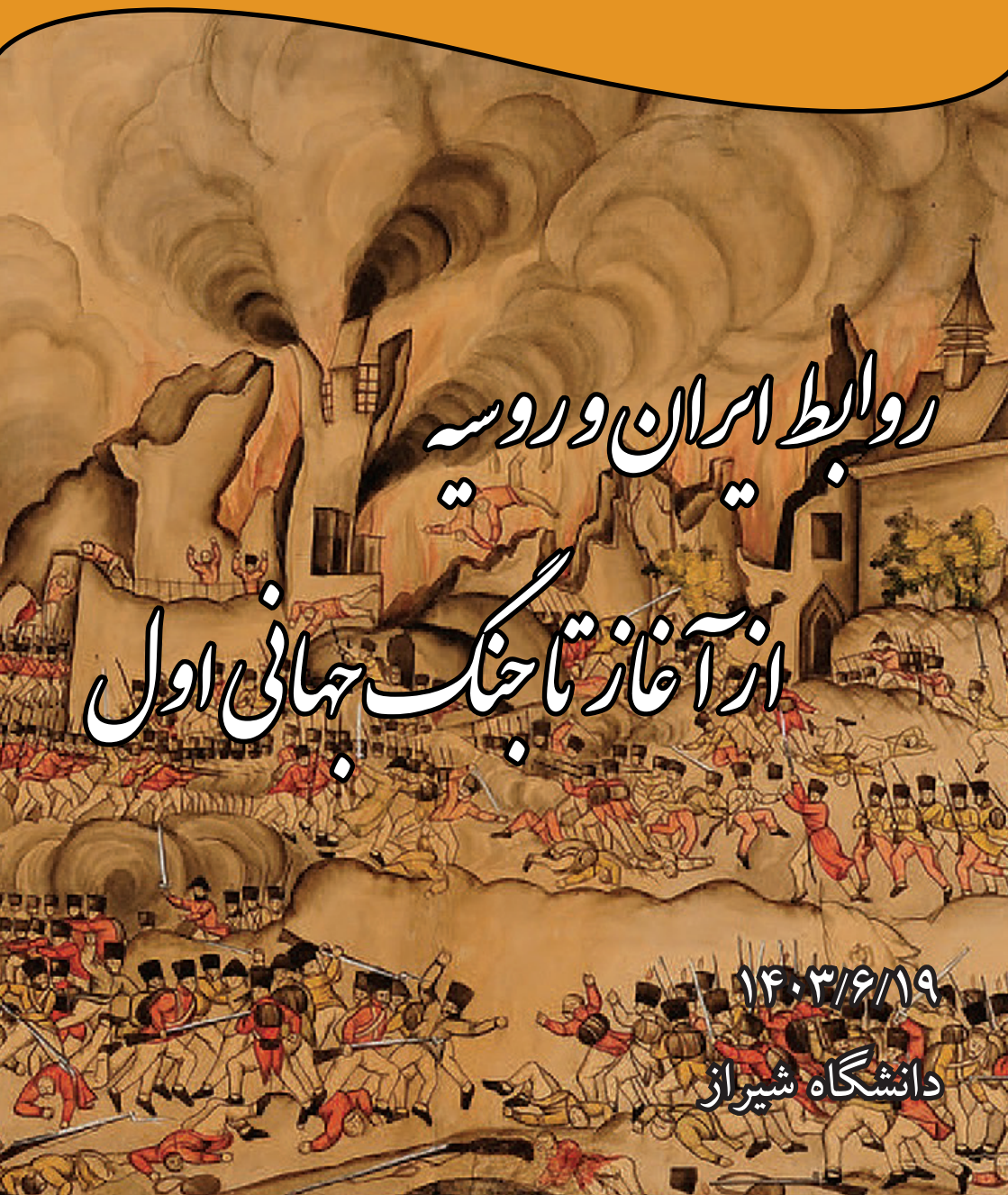


ویژه نامه‌ی نشریه‌ی مستقل دانشجویی «ایران جاودان»



روابط ایران و روسیه

از آغاز تا جنگ جهانی اول

۱۴۰۳/۶/۱۹

دانشگاه شیراز

مدیر مسئول، سردبیر و صاحب امتیاز: سهیل پارساتبار
نویسندگان: سهیل پارساتبار
طراحی: سهیل پارساتبار
زمینه نشر: تاریخی - سیاسی
تاریخ دریافت مجوز: ۱۴۰۳/۶/۱۰
شماره نخست (ویژه نامه)
شماره مجوز: ۷۶۰/ک نش
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۶/۱۹

@eternal_iran_community

۴	مقدمه
۵	پیش از دوران تزاری
۶	ظهور اولین حکومت های روس
۷	ظهور مسکوی و روم سوم
۷	روابط در دوره صفویه (اقتصادی)
۹	روابط در دوره صفویه (سیاسی)
۱۰	درگیری های اولیه روسیه و ایران (۱۶۵۱ تا ۱۶۵۳)
۱۱	روابط پر پیچ و خم هنگام تغییر سلسله صفوی
۱۲	روابط ایران و روسیه در دوره افشاریه
۱۵	روابط ایران و روسیه در دوره زندیه
۱۶	آغاز فراز و نشیب ایران قاجاری با روس ها
۱۷	دوره اول جنگ های ایران و روسیه (۱۱۸۳ تا ۱۱۹۲ هـ.ش)
۲۲	دوره دوم جنگ های ایران و روسیه (۱۲۰۵ تا ۱۲۰۶ هـ.ش)
۲۵	قرار داد سن پترزبورگ (۱۹۰۷)
۲۶	مداخله روس ها در انقلاب مشروطه

مقدمه:

موضوع روابط ایران و روسیه در طول تاریخ یکی از موضوعات مهم و مورد توجه پژوهشگران رشته‌های مختلف بوده است. امروزه با مطرح شدن موضوعاتی مانند گذرگاه زنگزور و موضع گیری روسیه نسبت به تاسیس آن و کمک‌های ایران به روسیه در جنگ اوکراین، این موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار است. ازینرو نشریه‌ی ایران جاودان در این ویژه‌نامه به موضوع «تاریخ سروابط ایران و روسیه» می‌پردازد. به راستی این روابط از کجا شروع شده و اولین ارتباط کشور ایران و روسیه به چه شکل و در چه زمانی صورت گرفته است؟ تلاش ما پاسخ به این پرسش است.

کشور ایران در طول تاریخ غنی و پر بار خود، شاهد رخداد‌های تاریخی و حوادث زیادی بوده است. ماهیت و چیستی این حوادث، تحت تاثیر عوامل متفاوتی بوده که از مهم ترین این عوامل می‌توان به موقعیت راهبردی و استراتژیک این کشور و دارا بودن منابع طبیعی غنی و متنوع اشاره کرد. به دلیل همین موقعیت خاص، از ابتدای تاریخ تا به امروز کشورهای اطراف و همچنین ابرقدرت‌ها نگاهی همراه با طمع به سوی ایران داشته‌اند. یکی از این کشورها که در طول تاریخ، روابطی همراه با فراز و نشیب با ایران داشته است روسیه نام دارد. در قرن پانزده میلادی، سلاطین و حکمرانان بزرگ روسیه در سرزمین‌های آن گردآمدند تا جمعیت و ثروت تحت نفوذ خود را افزایش دهند. یکی از مهم ترین عوامل این گرد هم آمدن، ایوان سوم؛ ملقب به ایوان کبیر بود که وی کشور ملی روسیه را پایه گذاری نمود. پس از ایوان سوم و کنار رفتن خانواده روریک‌ها، سلسله‌های گوردونف‌ها و سپس واساها از صحنه قدرت، خاندان رومانوف قدرت را به دست گرفت و روندی متفاوت بر سیاست‌های روسیه حاکم شد. پتر یکم؛ مشهور به پتر کبیر از این خاندان بود. دوران سلطنت پتر بر روسیه آغاز عصر جهش و پیشرفت در آن کشور بود که بعدها به «دوره پترین» مشهور شد. او توانست، روسیه را با اصلاحات و کشورگشایی‌های فراوان به یک ابرقدرت اروپایی تبدیل کند. پتر کبیر پیش از مرگ در وصیت‌نامه خود عنوان کرد که سیاست‌های پنهانی روسیه باید معطوف به دو هدف باشد

۱) سلطه بر قاره‌ی اروپا

۲) دستیابی به آب‌های جنوب ایران، بخصوص خلیج پارس

اگر چه بسیاری از محققان، این وصیت پتر کبیر را جعلی و ساخته شده توسط عده‌ای از سیاسیون لهستانی و به جهت همراه کردن برخی از کشورهای اروپایی برای حمایت از کشور لهستان در برابر روسیه می‌دانند؛ اما کنش‌های روسیه در طول تاریخ خود (حتی در صورت جعلی بودن این وصیت‌نامه)، نگاه همراه با طمع این کشور نسبت به ایران را تأیید می‌کند. در ادامه و با نگاهی به رخدادهای تاریخی، چه در طول دوران تزاری و چه در طول دوران اتحاد جماهیر شوروی، این موضوع واضح تر می‌نماید. این نوشته بر روایت تاریخ روسیه استوار است و متن با شرح تاریخ سیاست خارجی روسیه شروع شده و در اواسط متن، این تاریخ با تاریخ ایران برخورد کرده و سپس متن با توضیح ارتباط این دو، پیش خواهد رفت.

پیش از دوران تزاری:

بدلیل حاکمیت رویکرد «تاریخ‌نگاری سنتی» بر عمده منابع به‌جا مانده درباره روابط ایران و روسیه، غالب بحث ما درباره روابط سیاسی دو حکومت ایران و روسیه خواهد بود و کمتر به بررسی روابط در سطح خردتر (بین مردم و خرده فرهنگ‌ها) می‌پردازیم. این مشکل هر چه به دوران معاصر نزدیک‌تر می‌شویم کم‌رنگ‌تر شده و بررسی طبقات خارج از حاکمیت نیز در متن برجسته‌تر می‌شود. با شنیدن نام روس‌های اولیه و باستانی، اذهان بیشتر به سمت سکاهای ایرانی تبار که در دوره امپراتوری اشکانیان حضور داشتند می‌رود، اما در این متن اولین حکومت روسی را حکومتی می‌دانیم که توسط اسلاوهای شرقی ایجاد شد. زیرا سکاهای فاقد ویژگی‌هایی بودند که بتوان آنها را اولین دولتی خواند که حکومتی روسی تشکیل می‌دهند و در آن زمان یک موجودیت جغرافیایی به عنوان روسیه مطرح نبوده است. همچنین حکومت‌های گسترده سکاهای مهاجرت‌های پی‌درپی در مناطق شمالی دریای خزر، به اقلیت تبدیل شده و فقط اسلاوهای شرقی حاضر در منطقه قدرت تشکیل اولین حکومت روسی که به روس کبیر^۱ مشهور بود را داشتند. این اقوام حتی زبان واحدی برای تعامل نداشتند و زبانشان ترکیبی از فنلاندی، اسلاو و نورس باستانی و دیگر زبان‌های فرعی حاضر در منطقه بود. همچنین وحدتی در دین و مذهب بین این مردمان وجود نداشت که همواره منجر به تنش‌های مذهبی بین حکومت‌های محلی و افراد تابع آنها می‌شد. درباره قوم اسلاو باید افزود که

اکثریت ملت روسیه متشکل از این قوم می‌باشد. بطوری که گویی روسی بودن با اسلاو بودن پیوندی ناگسستنی دارد. (هیتلر نیز روسیان را اسلاو می‌خواند.) مردمان اسلاو، یک گروه قومی و یکی از گویش‌وران زبان‌های هندواروپایی هستند. به احتمال زیاد اروپای شرقی مسکن اولیه این مردمان بوده است، اما امروزه علاوه بر این منطقه، اسلاوها در بخش‌های مهمی از بالکان، اروپای مرکزی، آسیای میانه و سراسر سیبری نیز سکونت دارند و بسیاری از آن‌ها به نواحی دیگر دنیا کوچ کرده‌اند

درباره‌ی روابط ایران و روسیه پیش از دوران تزاری، این نکته قابل ذکر است که در آن زمان حوزه‌ی جغرافیایی روسیه دارای حکومتی نبوده است که توجه حکومت مستقر در ایران را به خود جلب کند و حکومت مستقر در ایران نیز سرگرم دفاع از مرزهای خود در نقاط دیگری بوده. از اینرو روابطی نه به صورت جنگ‌های گسترده و نه به صورت همکاری بین این دو کشور صورت گرفته است.

ظهور اولین حکومت‌های روس:

تاریخ کشور روسیه از قرون هشت و نه میلادی آغاز می‌شود. در این دوران یک حکومت نوین و یکپارچه‌تر نسبت به حکومت‌های پیشین به نام کیوان روس^۲ شکل گرفت. شاهزاده «اولگ نووگروود»، (که نیای وایکینگی داشت)، در اواخر قرن هشتم با تشکیل این حکومت با اهداف متمرکز بر مذهب روی کار آمد و بدین ترتیب تاریخ کشور روسیه آغاز شد.

بیشتر روابط خارجی حکومت کیوان روس در جدال با کشورها و حکومت‌های همسایه برای پراکندن مذهب ارتدکس مسیحی خلاصه می‌شود و می‌توان گفت در سیاست خارجی کیوان روس رابطه با ایران مورد توجه قرار نگرفته بوده است بسیاری می‌گویند در قرن نهم میلادی، روس‌ها حملاتی به ایران داشته‌اند. در پاسخ به این ادعا باید گفت که کیوان روس جدا از «روس‌های نورد» می‌باشند و حملاتی که به عنوان حملات روسی به ایران در قرن نهم شناخته می‌شود در اصل حملات وایکینگی است و نه روسی

بصورت کلی به دلیل محدودیت‌های جغرافیایی و رویدادهای این قرون، روابط ایران و روسیه بقدری شدت محدود و بصورت غیر مستقیم است. نه رویارویی‌های نظامی و نه تجارتی بین ایران و روسیه در می‌گیرد

ظهور سُکوی و روم سوم:

کشور روسیه در قرن های ۱۲ تا ۱۶ نیز همچنان مشغول به کشورگشایی در مناطق شمالی خود و جنگیدن با خانات شرقی و کشورهای اروپایی بود. روابط و سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران، همانگونه‌ای است که در بخش پیشین شاهد آن بودیم و این دو کشور نه روابط خصمانه و نه نگاهی تماماً همکاری جویانه نسبت به یکدیگر داشته‌اند. روسیه در این دوران تلاش می‌کند تا با دنبال کردن سیاست‌های ضد کاتولیسیم، یادگار امپراتوری بیزانس را زنده نگه دارد و مانع از کم رنگ شدن اورتدکس شود. در این دوران کشور روسیه بیشتر سرگرم درگیری با کشور پادشاهی متحده لهستان لیتوانی، نبردهای پی در پی با کشورهای نوردیک همچون فنلاند و سوئد و پاکسازی خانات مغول از اطراف خود بوده است.

قرون دوازدهم تا شانزدهم دوره‌ای است که روسیه تزاری به تازگی سیاست‌های گسترش سرزمینی را پیش گرفته است. با توجه به افراطی گری در مذهب اورتدکس خود همچنان روابط تنش زا یا خوبی با ایران نداشته است

روابط در دوره صفویه (اقتصادی):

با آغاز سده چهاردهم میلادی و قدرتمندتر شدن امپراتوری روسیه و همچنین استقرار سلسله‌ی صفویه در ایران، اندک اندک شاهد شکل‌گیری روابط دیپلماتیک بین دو حکومت ایران و روسیه هستیم. قدیمی‌ترین اسناد روابط رسمی روسیه و ایران نشان می‌دهد که در سال ۱۵۲۱ میلادی، شاه اسماعیل اول از دودمان صفوی، فرستاده‌ای به نزد تزار واسیلی سوم می‌فرستد. واسیلی سوم پادشاه روسیه از ۱۵۰۵ تا ۱۵۳۳ میلادی بود. او یونانی‌تبار و ارتدوکس بود. وی در ۱۵۲۱ میلادی از سوی شاه اسماعیل یکم، دعوت‌نامه‌ای با مضمون اتحاد علیه امپراتوری عثمانی دریافت می‌کند. با این حال، روابط تجاری آن‌ها اندک بود و اغلب این روابط با واسطه‌گری تاتارها صورت می‌گرفت. روسیه خان‌نشین‌های کازان و آستراخان را به ترتیب در سال ۱۵۵۲ و ۱۵۵۶ میلادی ضمیمه قلمرو خود کرد، تا مسیر تجاری ولگا را به قفقاز و دریای کاسپین (خزر) گسترش دهد. از نقاط مهم این مسیر تجاری، گیلان و دربند، به عنوان خاستگاه راه‌های تجاری دریایی و زمینی بین روسیه و ایران و مراکز تجاری آستراخان و شاماخی بود. شاماخی به ویژه محل

تجارت بازرگانان زیادی از روسیه بود. ابریشم، چرم، ظروف فلزی، خز، موم و پیه از جمله کالاهایی بود که بازرگانان ایرانی در روسیه به فروش آنها می‌پرداختند. سپس به نیژنی‌نووگورود و کازان می‌رفتند که از مراکز مهم تجاری آن زمان بود. در سال ۱۵۵۵ میلادی، شرکتی به نام «مسکووی» یا «روسیه» با هدف تجارت زمینی با ایران ایجاد شد. در سال ۱۵۶۲ میلادی، ایالت شیروان برای برقراری روابط تجاری رسمی با روسیه، فرستاده‌ای را به سمت این کشور روانه کرد. منطقه‌ی شاماخی نیز متعاقباً همین کار را در سال ۱۶۵۳ میلادی انجام داد. اولین ایرانی‌هایی که به کار تجارت با روسیه پرداختند، ارمنی‌های جلفا در شمال ایران بودند. جلفا حلقه مهمی در مسیر تجاری روسیه و ایران بود که از گیلان سرچشمه می‌گرفت. در سال ۱۶۰۴ میلادی، شاه عباس اول صفوی، جمعیت قابل توجهی از ارمنه را از جلفا به پایتخت تازه تأسیس خود اصفهان انتقال و آنها را در همین مکان اسکان داد و به آن‌ها حقوق تجاری اعطا شد. شاه عباس به این جمعیت ارمنی اعتبار داد، مالیات‌های آنها را کاهش داد و آزادی‌های مذهبی نیز اعطا کرد.

در طول قرن شانزدهم، روابط دیپلماتیک ایران اغلب با فرستادگان بازرگانی همراه بود که اجناس ابریشمی و فلزی را به روسیه می‌فرستادند. در مقابل، روسیه خز، شاهین و حیوانات وحشی را به ایران می‌فرستاد. در واقع مخمل، تافته و ابریشم کاشان، اصفهان و یزد بیش از «هفتاد درصد» کالاهای حمل شده به روسیه در قرن شانزدهم را تشکیل می‌دادند.

در سال ۱۶۱۶ میلادی، یک هیئت دیپلماتیک در مسکو وعده‌هایی در رابطه با حمایت از بازرگانان ایرانی در روسیه داد. بازرگانان ایرانی در روسیه اغلب نمایندگان دیپلماتیک را همراهی می‌کردند. اما بازرگانان روسی در گیلان و اردبیل مرتباً مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند و یوسف خان والی شامخی از حمایت از بازرگانان روسی خودداری می‌کرد.

صادرات ابریشم در اوایل قرن هفدهم همچنان بالا بود. در سال ۱۶۲۳، بیش از «۲۰۰۰ کیلوگرم» ابریشم از آستراخان به شهرهای سراسر امپراتوری روسیه حمل شد. با این حال، در زمان شاه صفی اول، صادرات رسمی کاهش یافت و تجارت خصوصی جایگزین آن شد. در سال ۱۶۳۴، در اسناد رسمی هیچ تجارتی ثبت نشده و گویی که هیچ کالایی حمل و نقل نشده است و تجارت به دلیل طاعون متوقف شد. دو سال بعد اما تجارت از سر گرفته شد و به‌طور قابل توجهی رشد کرد. در سال ۱۶۷۶، «۴۱۰۰۰ کیلوگرم» ابریشم از ایران به روسیه صادر شد.

روابط در دوره صفویه (سیاسی):

از سال ۱۴۶۴ تا ۱۴۶۵ «تزار ایوان سوم» فرستاده‌ای به شاماخی فرستاد تا ائتلافی ضد عثمانی ایجاد کند. این علاقه به اتحاد ضد عثمانی تا قرن شانزدهم ادامه یافت و در دوران سلطنت شاه عباس بزرگ، ایران سیاست خارجی قوی ضد عثمانی را حفظ کرد

در دوران پادشاهی روسیه دو خاندان «روریک‌ها و رومانوف‌ها» با یکدیگر برای تصاحب قدرت در اختلاف بودند. در نهایت خاندان رومانوف پس از دودمان روریک، قدرت را در روسیه به دست گرفتند. این خاندان از سال ۱۶۱۳ میلادی تا ۱۵ مارس ۱۹۱۷ میلادی بر روسیه حکومت کردند. انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی سبب شد که آخرین پادشاه دودمان رومانوف‌ها در ۱۵ مارس ۱۹۱۷ مجبور به کناره‌گیری از قدرت شود. فروپاشی حکومت مسکووی و مشکلات پیش از به قدرت رسیدن دودمان رومانوف در روسیه، این کشور را در سال ۱۶۱۳ تضعیف کرد. به همین دلیل ایران تمرکز سیاست خارجی خود را به اروپای غربی برای یک ائتلاف ضد عثمانی معطوف کرد. شاه عباس اول به امید اتحاد ضد عثمانی با «پادشاهی هابسبورگ» ارتباط برقرار کرد. در اواخر قرن شانزدهم، روسیه لشکرکشی به شمخالات ترکی، که بر شمال داغستان حکومت می‌کرد و تابع اسمی ایران بود را آغاز کرد. نیروهای روسی در بند، داغستان و باکو را اشغال کردند و در جنوب رودخانه ترک دژهایی ساختند. با این حال، ایرانی‌ها از ترس به خطر افتادن ائتلاف ضد عثمانی، در به چالش کشیدن این ادعاهای ارضی محتاطانه عمل کردند. بین سال‌های ۱۵۹۸ و ۱۶۱۸، روس‌ها در پاسخ به درخواست‌های کمک نظامی علیه امپراتوری عثمانی، نمایندگان زیادی را به ایران فرستادند. در سال ۱۶۱۲ شاه عباس اول «عهدنامه نصوح پاشا» را با امپراتوری عثمانی برای پایان دادن به جنگ‌های عثمانی و ایران امضا کرد. این معاهده بی‌طرفی ایران را در مورد روابط روسیه و عثمانی قید می‌کرد. تجارت در شاماخی پس از امضای این معاهده به شدت کاهش یافت، زیرا پیروزی صفویه بر عثمانی در سال ۱۶۱۸ نیاز به کمک از طرف روسیه را نفی کرد. در دهه ۱۶۳۰ مجدداً خصومت‌ها بین ایران و امپراتوری عثمانی آغاز شد این خصومت‌ها تا امضای «صلح زهاب» در سال ۱۶۳۹، که منجر به احتیاط دیپلماتیک ایرانی‌ها به دلیل به عدم تمایل دشمنی با امپراتوری عثمانی شد ادامه داشت. «عهدنامه زهاب یا عهدنامه قصر شیرین» توافقی است که میان صفویان ایران و امپراتوری عثمانی در ۱۷ مه ۱۶۳۹ میلادی در شهر قصر شیرین امضا

شد. این پیمان‌نامه در واقع به جنگی که از سال ۱۶۲۳ آغاز شده بود و همچنین به مبارزات ۱۵۰ ساله دو کشور که بیشتر بر سر اختلافات ارضی صورت می‌گرفت، پایان داد.

درگیری های اولیه روسیه و ایران (۱۶۵۱ تا ۱۶۵۳):

در سال ۱۶۴۵ بین قزاق‌های روسی و لزگی‌ها که تابع ایرانیان محسوب می‌شدند، ناآرامی‌هایی بوجود آمد. این تنش‌ها عمدتاً در امتداد مرز گرجستان و داغستان متمرکز بود. یک نامزد مورد حمایت روسیه رهبری داغستان را در مقابل یک نامزد ایرانی به دست آورد. در سال ۱۶۴۷، «خسرو خان، والی ایالت شیروان»، به والی آستاراخان شکایت کرد که قزاق‌های آستاراخان و تارکی مرتکب یک سرقت شده‌اند. او تهدید کرد که اجناس بازرگانان روسی را در شاماخی مرکز استان شیروان مصادره خواهد کرد و علیه قزاق‌ها اقدام نظامی خواهد کرد. مقامات روس به این اقدام اعتراض کردند و از شاه خواستند خسروخان را مجازات کند. اما در مقابل این اعتراض شاه هیچ اقدامی نکرد و در سال ۱۶۴۹، خسروخان نامه دیگری فرستاد و هشدار خود را مجدداً اعلام کرد. تنش بین کشورها زمانی تشدید شد که در سال ۱۶۵۰ قزاق‌ها کاروانی که اجناس شیروان و داغستان را حمل می‌کرد سرقت کردند و چندین نفر کشته شدند. روسها پادگانی بر روی رودخانه سولاک گسترش دادند و چندین پادگان دیگر بر روی رودخانه ترک ساختند، از جمله یک پادگان در حمایت از «تهمورث خان گرجی»، حاکم مخلوع خارتلی کاختی. این گسترش به قلمرو ایران و حمایت از تهمورث خان خشم شاه عباس دوم را برانگیخت، زیرا تهمورث خان توسط شاه خلع شده بود. در سال ۱۶۵۳ شاه به والیان اردبیل، اریوان، قره باغ، استرآباد و بخش‌هایی از آذربایجان دستور داد تا به کمک خسروخان نیرو بفرستند. نیروهای بیشتری توسط فرماندار دربند، شمخالات ترکی و حاکم کارا قایتاق با توجه به این دستور برای کمک اعزام شدند. این سپاهیان روس‌ها را از قلعه بیرون راندند و آن را به آتش کشیدند. در همان سال، فرستاده‌ای به رهبری «شاهزاده ایوان لوبانوف روستوفسکی روسیه» به ایران سفر کرد تا از والی شاماخی بخواهد که در امور داغستانی دخالت نکند و خسارات وارده را جبران کند و تمامی بازرگانان روسی آزاد شوند. این درگیری بر سر گرجستان و داغستان بر روابط تجاری بین کشورها تأثیر گذاشت. در سال ۱۶۵۱، صد و سی و هشت عدل ابریشم ایرانی به دلیل کمبود تقاضا در آستاراخان ذخیره می‌شد

روابط پر پیچ و خم هنگام تغییر سلسله صفوی:

پیمان ایران و روسیه در پایان ماه ژوئیه ۱۷۱۷ میان روسیه تزاری و ایران صفوی امضاء شد. این پیمان میان «سفیر روسیه آرتمی وولینسکی» و «وزیر اعظم صفوی فتحعلی خان داغستانی» تسهیل شد. در آن زمان تزار روسیه «پتر یکم» بود. این پیمان در ژوئیه ۱۷۱۹ توسط پتر یکم و در سال ۱۷۲۰ توسط شاه سلطان حسین تصویب و تایید رسمی شد. این پیمان نخستین توافق دوجانبه در روابط ایران و روسیه بود

در ابتدای سده ۱۸ میلادی، قلمروی ایران صفوی که زمانی کامیاب و موفق بود رو به زوال نهاد. این اتفاق منجر به شورش‌هایی در بخش‌های مختلف کشور شد. شاه سلطان حسین که پادشاهی ضعیف و خرافاتی بود، علی‌رغم تمایل شخصی او به انعطاف‌پذیری و آرامش بیشتر نسبت به اطرافیان خود، با توصیه‌های مشاورانش در مورد تصمیمات مهم دولتی گمراه شد. او به عنوان یک «پادشاه ثابت و مطلقه» حکمرانی می‌کرد و ترجیح می‌داد از پایتخت (اصفهان) زیاد دور نباشد. او که بیشتر اوقات خود را در حرم‌سرا می‌گذراند، به زودی بازیچه دست علمای دربار خود، به ویژه «محمدباقر مجلسی» شد

سیاری از اهداف سیاسی حاکم روسی پتر یکم، همراه با نگاهی خصمانه به سوی ایران بود. یکی از این اهداف داشتن کنترل کامل بر روی صادرات ابریشم ایران بود. حاکمان روسی پیش از پتر یکم تلاش کرده بودند که ایران را راضی به صادرات ابریشم به اروپا از طریق روسیه بکنند. هرچند که حکم‌های رسمی توسط مقامات روسیه برای سود بردن از بازرگانان ارمنی تصویب شده بودند اما همه آنها بی‌تاثیر بودند. بازرگانان ارمنی همچنان ترجیح می‌دادند ابریشم را از طریق امپراتوری عثمانی به اروپا صادر کنند. در سال ۱۷۱۱، پتر یکم تلاش کرد برای بازرگانان ایران صفوی امتیازهای بیشتری تصویب کند که مانند تلاش‌های سابق به جایی نرسید. با این وجود، هنگامی که پیمان سال ۱۷۱۷ تصویب شد ایران در آشوب و ناآرامی بود پس شرایط آن به‌طور گسترده‌ای نادیده گرفته شدند. تاریخدان «رودی ماتی» اشاره می‌کند که: «ناآرامی‌های گسترده در ایران که به دنبال این پیمان رخ دادند پیاده‌سازی پیمان را بکلی ناممکن کرد.»

چندین سال پس از آن در سال ۱۷۲۲، زمانی که حکومت صفویان به پایانی‌ترین نقاط فروپاشی رسیده بود، روسیه از مرگ بازرگانان روسی در جریان تاراج شماخی

به عنوان یک بهانه برای شروع یک درگیری تازه برای جنگ ایران و روسیه استفاده کرد. جنگ ایران و روس (۱۷۲۲ تا ۱۷۲۳) یا لشکرکشی پتر یکم به ایران، جنگی بین روسیه و (سلسله صفویان) ایران بود، که پس از سقوط اصفهان توسط شورشیان افغان به دلیل تلاش تزار برای گسترش نفوذ روسیه در مناطق دریای مازندران و قفقاز و بازداشتن رقیبش، امپراتوری عثمانی، از دستیابی های ارضی در منطقه، به بهای افول صفویان شروع شد.

پیروزی روسیه منجر به از دست دادن اراضی ایران در قفقاز شمالی، قفقاز جنوبی و شمال ایران کنونی، و انضمام شهرهای دربند (روسیه) (جنوب داغستان) و باکو و اراضی پیرامون آنها و نیز ولایات گیلان، شروان، مازندران، و گرگان در پی معاهده سنت پترزبورگ (۱۷۲۳) شد. هدف رسمی این لشکرکشی ایجاد مسیر تجاری برای بازرگانان روس و محافظت از آنها در برابر راهزنان بود. بازرگانان روس درباره این لشکرکشی گفته اند: « این لشکرکشی دروازه های آسیا را به روی ما گشود». همچنین برخی معتقدند که این لشکرکشی برای تنبیه لزگی ها در قفقاز جنوبی بود.

ایران ۹ سال بعد این نواحی را در طی جنگ های نادرشاه افشار در داغستان، از روس ها پس گرفت.

روابط ایران و روسیه در دوره افشاریه:

اولین برخورد نادرشاه با روس ها در سال ۱۱۳۹ در مرزهای گیلان رخ داد. جانشینان تزار، درخواست تخلیه ایالات شمالی اشغالی ایران را با طیب خاطر پذیرفتند و قول دادند که اگر ارتش ایران جانشین سپاهیان آنها شود، اراضی تحت تسخیر را رها سازند. زیرا دولت روس هنوز مردد بود که نیروهای دولتی ایران بتوانند بر سرکشان داخلی غلبه کنند و صاحب آن چنان استعداد و کفایتی شوند که ارتشیان متعدد عثمانی را از مناطق تصرف شده خارج کنند، اما قاطعیت نادر در این امر سبب شد بی هیچ مقاومتی به عقب بنشینند. زمامداران روسیه چون موفقیت های درخشان نادر را دیدند، در مقابل سیاست دولت عثمانی، که مبتنی بر حمایت از اشرف افغان بود، سیاست خود را بر اساس تقویت و حمایت از نادر قرار دادند و میدان را برای او باز گذاشتند تا بتواند افغان ها و عثمانی ها را از ایران خارج کند. بدین ترتیب، روابط نسبتاً مثبت و پایداری بین سلسله افشاریه و روس ها پایدار شد و نادر از این طریق توانست متجاوزان را از خاک ایران بیرون براند.

دولت روسیه همواره عثمانی را همسایه‌ای ناسازگار و دشمن همیشگی خود می‌دانست، بخصوص از زمانی که سیاست تجاوزکارانه‌ای نسبت به ایران در پیش گرفته و قسمت بزرگی از خاک ایران را اشغال کرده بودند و نیروهای خود را برای تعرض به خاک روسیه جمع می‌کردند

لکه‌هات می‌نویسد که نادر در این اوقات که شهرت نظامی فوق‌العاده‌ای به دست آورده بود، به سادگی می‌توانست مناطقی را که به دست روس‌ها اشغال شده بود بستاند، چون دولت روس در این زمان ناچار شده بود قسمت عمده‌ای از سپاه خود را به سرحدات سوئد بفرستد. نادر از این مسئله استفاده کرد و حتی، بنا بر نامه‌ای که لکه‌هات به دست آورده، از مشغولیت روس‌ها استفاده کرده بود و قصد داشت به سرحدات روسیه پیشروی کند و آن کشور را تهدید کند و ساخت «جاده آندرس به چرکس و کریمه» به وسیله مهندسان ارتش ایران مساحی شد تا در صورت لزوم از آن استفاده شود. دلیل دیگری که نادر برای جنگ با روس‌ها داشت کمک مسکو به یاغیان داغستان علیه نادر بود. لکه‌هات در جایی دیگر، بر اساس اسناد مکتوبی که به دست آورده است، بیان می‌دارد که سفیر فرانسه در استانبول از پیدایش جنگ بین ایران و روس ابراز شعف کرده است

سیاست‌های روسیه و ایران، طبعاً، از منبع اوضاع و احوال دو کشور نشئت می‌گرفت و تغییرات و تحولات دائمی درون مرزی هر کدام، تأثیرات متقابل خود را بر دیگری آشکار می‌گردانید

به هر صورت، دوره دوم روابط سیاسی ایران و روس بیشتر بر مبنای دوستی و صمیمیت قرار گرفت و توسعه دوستانه و صلح‌آمیز دو کشور مورد نظر بود، هر چند به صورت ظاهری. به گواه شرح حال نویسان و مورخان این ایام، طرفین در فرصت‌های مناسب هدایایی برای یکدیگر می‌فرستادند. از آن جمله آورده‌اند که نادرشاه یک زنجیر فیل و بعضی هدایا روانه دربار روس کرده است. و با استقرار هیئت‌های نمایندگی ثابت، از کم و کیف حوادث مورد علاقه در کشورهای یکدیگر آگاهی می‌یافتند

پس از فتح هند هم نادر سفیرانی به دربارهای عثمانی و روس فرستاد و ضمن اعلام بشارت فتح هند، برخی از نفایس تحف آن دیار را نیز به ممالک دوست ایران فرستاد. در اواخر عمر نادر هم نمایندگان تازه‌ای از دربار روس به ایران آمدند تا عهدهای قدیم را به صورت دوستانه تجدید کنند. درباره روابط تجاری افشاریان با روس‌ها می‌توان گفت که اتباع تزار که در کار معاملات دستی داشتند، از همان روزگار پتر کبیر و هم به تشویق او، روابط خود را با مناطق اشغالی ایران و نواحی آسیای مرکزی توسعه دادند و آرام‌آرام جای پایشان را استوار ساختند.

در اواخر دولت نادری طوری شد که کنسول دائمی آن‌ها در شهر رشت بود و تاجرانشان هم در ردیف بازرگانان سابقه دار و کارآگاه انگلیسی و هلندی به فعالیت می‌پرداختند. روس‌ها، از آنجا که مطامع دور و درازی را در تمامی قسمت‌های شمالی ایران از سیحون تا قفقازیه تعقیب می‌کردند، به خوبی می‌دانستند که مناسبات اقتصادی آغاز رخنه سیاسی و نفوذ در مسائل و اوضاع داخلی مردم این نواحی است و این امر هم، برای آن‌ها و هم‌تایان اروپایی‌شان امری بدیهی بود. خانم ارونا، که کتابی با عنوان «دولت نادرشاه افشار» تألیف کرده است (این کتاب را حمید مؤمنی به فارسی ترجمه کرده است)، بیان می‌دارد که بسیاری از فرمان‌ها و مراسلات نادری هم اکنون در بایگانی‌های مختلف روسیه است و برای بررسی روابط بین دو کشور بسیار حائز اهمیت است. به موجب این مستندات و مدارک، نادرشاه در گسترش مناسبات بین دو کشور جدیت بسیاری نشان می‌داده است تا تجارت میان دو همسایه رونق شایسته پذیرد. از آن جمله دستوری است که نادرشاه به حکام گیلان و دربند صادر کرده است که رعایت حال بازرگانان روسی و کارگزاران دولتی آن کشور را بنمایند و از بدرفتاری‌هایی که گهگاه با ارباب رجوع فرهنگی می‌شود اکیداً اجتناب ورزند. هانوی می‌نویسد بازرگان روسی در میان همه سوداگران بیگانه مستقر در ایران، در زمره خوشبخت‌ترین و ممتازترین‌ها بودند، زیرا از بسیاری دشواری‌های مالی و مالیات‌ها به دور بودند. این‌ها، علاوه بر دادوستدهای معمولی، غالباً برنج گیلان را می‌خریدند و با کشتی‌هایشان به دربند و باکو و یا صفحات شمالی دریای مازندران می‌رساندند. روس‌ها به جز پارچه و کالاهای اروپایی، چرم قرمز و خز و کتان نیز به مردم استان‌های شمالی ایران می‌فروختند و در ازای آن، ابریشم خام تولیدی این مناطق را می‌خریدند. در حقیقت، بازرگانان روسی چشم دیدن انباشته شدن انبارهای تجاری و مراکز فروش محصولات اروپاییان را نداشتند و از عنایات خاص نادرشاه نسبت به خودشان نهایت استفاده را می‌کردند و گاهی برای کوتاه کردن دست رقیبان اروپایی‌شان درصدد برمی‌آمدند از دربار ایران کمک بخواهند. کار رقابت‌های سریع و حساب‌شده و حمایت بی‌قید و شرط دربار ایران از روس‌ها به جایی رسیده بود که نماینده شرکت هند شرقی انگلیس می‌نویسد که ممکن است به واسطه فعالیت فوق‌العاده بازرگانان روسی و رقابت کالاهای آنان با اروپاییان در اصفهان، سررشته بیع و شری از دستشان بیرون برود، زیرا دربار ایران اعتنای ویژه‌ای به آن‌ها دارد و امتیازات قابل توجهی به آن‌ها می‌شود، خصوصاً منسوجات پشمی آن‌ها بازار فروش مناسبی پیدا کرده است و نادرشاه بشخصه مشوق خوبی برای امتعه روسی است و اخیراً دستور صادر کرده است که مقادیر زیادی پارچه کلفت روسی به ایران وارد شود

روابط ایران و روسیه در دوره زندیه:

در سال ۱۷۶۱ تا ۱۷۶۵ میلادی، کریم خان توجه خود را به مناطق تحت نفوذ صفویان در قفقاز مبذول کرد. وی که در غرب ایران به سر می برد، نگاه خود را به مردم گرجستان و کارتیل معطوف داشت و مردم نواحی قراچه داغ، ایروان و چخورسعد و گنجه را مورد لطف و مهربانی قرار داد و این مناطق زیر سلطه کریم خان درآمد و حکام آن ولایت از اطاعت و کیل الرعایا دم می زدند

در سال ۱۷۷۶، که کریم خان سرگرم بصره بود، اتفاقاتی افتاد که از قضا باعث قربابت ایران و عثمانی گردید؛ چرا که دولت روسیه به تصرفات عثمانی چشم طمع دوخته بود. در این زمان، سفیر عثمانی حامل پیام برادرانه خلیفه بود که می خواست مطمئن شود روس ها از باد کوبه و رشت برای تجهیز سپاه استفاده نمی نمایند. کریم خان هم فوراً نامه ای به حاکم گیلان نوشت و مؤکداً توصیه نمود از سواحل ایران در مقابل روسیه حفاظت کامل به عمل آید. در همین حین، نیروهای روسی در دربند پیاده شدند و نماینده ای از طرف روس ها نزد حاکم مزبور، فتحعلی خان قبه ای، آمد و درخواست داشت مایحتاج سپاه روسیه از ایران خریداری گردد. قبه ای این کار را موکول به فرمان و کیل الرعایا کرد و از آنجایی که خطر کمک والی مسیحی گرجستان به روس ها می رفت، وی با ده هزار نفر سپاه قوای روس را محاصره کرده در هم کوبید. البته در سال آخر حکومت و کیل، سال ۱۱۹۲ قمری، هیئت روسی به شیراز آمد و خواستار اتحاد دو کشور علیه عثمانی شد که و کیل الرعایا قبول نمود، هر چند مرگ فرصتی برای این اتحاد نداد. در کل، جنگ های عثمانی و روسیه باعث شد در این برهه تاریخی شاهد درگیری خاصی بین ایران و روسیه نباشیم

ایران و روسیه در دوره صفویه روابط پرفراز و نشیبی را آغاز کردند. روس ها در دوره شاه عباس اول روابط خود را به طور جدی با صفوی ها آغاز کردند و شاه صفوی قصد داشت از این قدرت نوظهور علیه عثمانی استفاده نماید. روس ها در اوج قدرت صفویان از درگیری با ایشان اجتناب می کردند. هر چند با بر تخت نشستن شاه سلیمان، روس ها یورش هایی را به خاک ایران سازمان دهی کردند، ولی ایران در موقعیتی بود که روس ها نقش خود را انکار کنند و برای خوشامد شاه سردسته قزاق ها را به طناب دار بیاویزند. و تنها با سقوط اصفهان بود که پتر اول قسمت هایی از خاک ایران را تصاحب نمود

در دوره افشار نیز مشغولیت روس‌ها در مرزهای غربی مانع از توجه ایشان به ایران شد. حتی قسمت‌هایی که از ایران جدا شده بود با ضرب‌الاجل نادر از نیروهای روسی تخلیه گردید. این وضعیت در دوره زندیه نیز ادامه داشت و روسیه، که در جبهه عثمانی درگیر بود، نمی‌خواست جبهه‌ای جدید برای خود بگشاید و وقتی خواست از خاک ایران به عنوان پایگاهی برای حمله به عثمانی استفاده نماید، با ممانعت حاکم گیلان مواجه گشته و نیروهای آن تارومار گشتند. در کل، تا دوره زندیه، ایران توانست تا حد زیادی از مرزهای خود در حوزه قفقاز محافظت نماید.

آغاز فراز و نشیب ایران قاجاری با روس‌ها:

با سقوط سلسله زندیه و روی کار آمدن دودمان قاجار بر مسند قدرت، سرنوشت به گونه‌ای متفاوت رقم خورد. «آغا محمدخان قاجار» بنیان‌گذار سلسله قاجار فردی بشدت تند خو و خشن بود و هیچ سیاستی که آمیخته به نرم‌خویی باشد از خود بروز نمی‌داد و در صورت مشاهده هر نوع نافرمانی در برابر دستورات او، وی فرمان قتل به بدترین شکل ممکن را صادر می‌کرد و جلادان وی نیز آن را اجرا می‌کردند. در پی حمله آغا محمدخان به گرجستان و بازپسگیری برخی از نواحی قفقاز، روابط ایران و روسیه به خصمانه‌ترین حالت ممکن رسید هدف اصلی روسیه دسترسی به آب‌های آزاد بود. بهانه دست اندازی روس‌ها به خاک قفقاز این بود که برخی از مردم منطقه خواستار خودمختاری بودند. از سوی دیگر مردم مناطق قفقاز شرقی یعنی گنجه، شروان، تالش، باکو مسلمان و هوادار ایران بودند. گرجستان نیز یکی از علل اساسی اختلاف میان ایران و روسیه بود. گرجستان ناحیه حاصل‌خیزی است که در دامنه کوه‌های قفقاز و در کناره شرقی دریای سیاه واقع شده است. از نخستین روزهای تاریخ ایران، نام مردم گرجی در اسناد تاریخی ایرانی آمده است. چهار سال پس از مرگ آغا محمدخان (سال ۱۲۱۵ هـ.ق) «گئورگی» حاکم گرجستان مجدداً تحت‌الحمایگی روس‌ها را پذیرفت. برادر گئورگی، الکساندر چون مخالف الحاق گرجستان به روسیه بود به دربار ایران پناهنده شد. تزار روسیه این امر را بهانه قرار داده فرمانده خود «پاول سیسیانوف» را مأمور تصرف قفقاز کرد. سیسیانوف به تفلیس حمله کرد و آن شهر را تصرف کرد. در این زمان گئورگی خان مُرد و تهمورث یکی از فرزندان او به دربار ایران پناهنده شد و شاه ایران را به جنگ با روس‌ها تشویق کرد. فتحعلی شاه که از الحاق گرجستان به روسیه ناخشنود بود پناهنده شدن شاهزادگان گرجستانی به

دربار ایران را بهانه کرد و فرمان حمله به گرجستان را صادر کرد گنجه نیز در سال ۱۲۱۸ هـ.ق، توسط سردار روس ژنرال پاول سیسیانوف تصرف شد. به رغم دفاع مردانه حاکم ایرانی گنجه «جوادخان قاجار»، خیانت برخی از سران ارمنی و مایوس شدن حکام قره باغ و ایروان از فتحعلی شاه، سبب شد که خانات ایروان به تصرف نیروهای روسیه درآیند. با تصرف این شهرها، نیروهای امپراتوری روسیه تا حدود ارس پیشروی کردند. به محض اطلاع از تسخیر گنجه و تسلیم ایروان و قره باغ، فتحعلی شاه سپاهی به فرماندهی فرزندش عباس میرزا نایب‌السلطنه را به سمت نواحی تسخیر شده راهی کرد

دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه (۱۱۸۳ تا ۱۱۹۲ ه.ش):

گیورگی دوازدهم، شاه کارتیل کاخت در سپتامبر ۱۷۹۹ م، رسماً از روسیه درخواست تحت‌الحمایگی گرجستان را کرد؛ و دو ماه بعد سپاه روس، وارد تفلیس شد. از سویی دیگر، ایران بر حاکمیتش بر گرجستان تأکید داشت و با فرانسه و بریتانیا طرح رابطه و اتحاد ریخت اما این روابط بر رفتارهای روسیه اثری نکرد. قتل پاول یکم در مارس ۱۸۰۱ م، احساسات ضدایرانی را شدت بخشید. انتصاب پاول سیسیانوف به فرماندهی کل قوای قفقاز در سال ۱۸۰۲ م، به‌منظور شدت بخشیدن به توسعه طلبی روسیه بود. سیسیانوف به‌طور منظم به سرزمین‌های همسایه گرجستان حمله می‌کرد. خاناتی چون باکو، شکی، شیروان و قره باغ تسلیم شدند، اما گنجه و ایروان تمکین نکردند و در معرض حمله قرار گرفتند. سیسیانوف حتی به خط مرزی ارس و کر رضایت نمی‌داد و حتی برای ضمیمه کردن خوی، تبریز و گیلان تلاش و با هر پیشنهاد صلحی مخالفت می‌کرد. او به گنجه حمله کرد و با این کار عباس میرزا را به مبارزه طلبید. همه ایرانیان حمله به گنجه را تهاجم به تمامیت ارضی کشورشان قلمداد کردند و همگان یک صدا خواهان مقاومت بودند. در پایان ژوئن ۱۸۰۴ م، سیسیانوف به ایروان حمله کرد و هم زمان عباس میرزا نیز به آنجا رسید. اول ژوئیه، نخستین جنگ ایران و روس آغاز شد که نتیجه‌ای قطعی نداشت. به‌رغم پیش‌بینی روس‌ها، روشن شد که این جنگ طولانی و پرهزینه خواهد بود. هدف فوری پیشروی روسیه در گنجه این بود که امنیت مرز جنوبی گرجستان را تأمین کند. بر اساس منابع فارسی، مرتضی‌قلی خان، برادر و رقیب آقامحمدخان پس از فرار به روسیه، آنان را متقاعد کرد تا به قلمرو مورد ادعای

ایران حمله کنند. با ظهور روس ها در منطقه مرزی، ایران به جریان متقابل سیاست قدرت اروپا کشیده شد. سفیران بریتانیای کبیر، فرانسه و روسیه پس از ورود به تبریز، با وظیفه دشوار تطبیق اقدامات خود در ایران با نوسانات سریع سیاست در اروپا روبه رو شدند. حاکمان خانان محلی بین ارس و قفقاز، ثابت کردند که متحدان غیرقابل اعتماد برای ایران و روسیه بودند

پس از اولین نبرد جنگ روس و ایران در تاریخ ۱ ژوئیه ۱۸۰۴ م، در نزدیکی ایروان، درحالی که عباس میرزا در پایان نبردی شدید، به سرعت از دگرگونی ها و اصلاحات مورد نیاز مطلع شد، پدرش و محافل درباری که او را احاطه کرده بودند، فعالیت چندانی در این باره نداشتند. اگر جنگ طولانی مدت می شد، تبدیل به موضوعی فرعی برای رقابت گسترده ناپلئونی در اروپا می شد. در واقع، ناکامی در حفظ یک پیروزی قاطع، به شدت سسیانوف را خشمگین و استراتژی روسیه را مختل کرد؛ و همان طور که الکساندر خود نیروهایش را به شکست در استرلیتز کشاند، یک حزب صلح در سن پترزبورگ ظهور می کرد، که خواستار حل و فصل مسائل برجسته و خارجی بود. یک سال پس از آغاز جنگ، روسیه برای صلح آماده شد، اما سسیانوف به شدت مخالفت کرد. سرانجام سسیانوف به دست حسینقلی خان باکویی طی نقشه ای که با عباس میرزا از قبل کشیده بودند کشته شد. مرگ سسیانوف منجر به عقب نشینی موقت نیروهای روسی از منطقه باکو شد. خبر مرگ او پیروزی کوچکی بود، ولی روحیه ایرانیان هنگامی که سر بریده او به تبریز و سپس به تهران منتقل شد افزایش یافت. اما ترور فرمانده روسی در تصمیم روسیه تأثیری ایجاد نکرد، زیرا تا پایان سال ۱۸۰۶ م، روسیه تمام خانان قفقاز شرقی به جز ایروان، نخجوان و تالش را اشغال کرده بود. تلاش عباس میرزا برای باز پس گیری قره باغ به دلیل نبود توپخانه مؤثر و ترور ابراهیم خلیل خان جوانشیر توسط روس ها شکست خورد. بدین ترتیب روسیه کنترل تمامی مناطق مورد اختلاف در شمال کر و برخی مناطق بین کر و ارس را به دست آورد، وضعیتی که به طور قابل توجهی در مدت باقی مانده از جنگ تغییر نکرد، اما گسترش هرچه بیشتر آن دشوار بود. ایوان گودویچ، جانشین سسیانوف شد، که بی نتیجه به دنبال حل و فصل صلح بود؛ او سپس در ۱۸۰۸ م تهاجم روسیه را ادامه داد و به طور موقت اچمیادزین و نخجوان را اشغال و ایروان را محاصره کرد، اما نتوانست آن را فتح کند. ایروان، تحت فرماندهی توانمند حسینقلی خان قاجار، جبهه دفاع ایران برای باقی جنگ شد. قاجارها با فراهم کردن فتوای جهاد و سپس دریافت حمایت قابل توجه از بریتانیا، در سال ۱۸۱۰ م، به قره باغ حمله کردند و در نبرد سلطان آباد در ارس در ۱۳ فوریه ۱۸۱۲ م پیروز شدند و قلمرو را در تالش در سال

۱۸۱۲م بازسازی کردند. نایب‌السلطنه بارها به ایروان، در نزدیکی قلعه پمبک، شوشی، گنجه، نخجوان و شروان نزدیک شد. بین سال‌های ۱۸۰۴ و ۱۸۱۰ م او مبارزات سالانه را در سراسر ارس راه اندازی کرد، هرچند که جنگ تا سال ۱۸۰۶م به همان صورت بود، زیرا روسیه تا آن زمان در سرزمین‌های شمال ارس، به جز ایروان قرار داشت. در سال ۱۸۱۰ م، روس‌ها به ایران پیشنهاد معاهده صلح دادند که قلمرو اشغالی در اختیار آنان بماند و نیز ایران دست آنان را در شرق آناتولی و بین‌النهرین بازگذارد، اما همه این پیشنهادها رد شد. در پایان سال ۱۸۰۷ م، عباس میرزا توانست تعدادی از فراریان روس و لهستانی و زندانیان جنگی را استخدام کند تا ارتش خود را در مدل اروپایی آموزش دهد. این اسلاوها، که تعدادشان چند صد نفر بود، اغلب مردان بدون ارزش نظامی بالایی بودند، اما تأثیر مثبتی روی ایرانیان گذاشتند و بسیاری از آنان به افسران و قوادری در ارتش جدید عباس میرزا تبدیل شدند. استخدام روس‌ها نیز نشان می‌دهد که در تبریز ایده ضرورت توسعه یک ارتش مدرن، بیشتر ایجاد شده بود.

در میان دولتمردان تبریز، نخستین قائم مقام نه تنها در آذربایجان، بلکه در کل ایران بسیار توانا بود. او به عنوان یک مقام عالی‌رتبه ضد روسی شناخته شده، و ارتباط نزدیکی با عباس میرزا برقرار کرده بود. بدین ترتیب، نخستین قائم مقام بی شک نقش مهمی در توسعه استراتژی ضد روسیه در دربار تبریز ایفا کرد. این اختلاف نظر در مورد توانایی‌های ایران و قدرت نظامی روسیه تا پایان جنگ دوم با روسیه در سال ۱۸۲۸ م ادامه یافت؛ بنابراین، دوره زمانی ۱۸۰۶ تا ۱۸۱۲م، زمانی بود که ایران در موقعیت نسبتاً خوبی قرار داشت تا با دشمن قدرتمند خود روبه‌رو شود. بنظر می‌رسد که دولتمردان ایران از این واقعیت و مشکلاتی که روسیه با آن روبه‌روست، آگاه بوده‌اند. در طول این دوره، روسیه تحت فشارهایی بود که توانست تنها حدود ۱۰۰۰۰ نیرو را به جبهه جنگ با ایران اعزام کند، درحالی‌که ارتش قاجار هفت برابر این رقم را ثبت می‌کرد. این دوره زمانی بود که شاه تصمیم گرفت تا قوانینی را برای سازماندهی مجدد و مدرن‌سازی ارتش و ایجاد نظام جدید در اوایل سال ۱۸۰۸م به تصویب برساند. در این زمان، به‌ویژه پس از شکست‌های سال ۱۸۰۷ و ۱۸۰۶م، روشن شد که بدون یک ارتش مدرن، به‌ویژه توپخانه و پیاده نظام مدرن، برای تکمیل ارتش سنتی شاه، شکست دادن روس‌ها غیرممکن خواهد بود؛ و بهترین کار این است که شاه امیدوار باشد که جنگ، دفاعی باشد و نه تهاجمی تا بتواند روس‌ها را در آن منطقه‌ای که اشغال نشده است، نگه دارد. در این زمینه، وظیفه سازماندهی نیروهای نظام جدید به عباس میرزا، فرمانده کل نیروهای ایران، با کمک نخست فرانسوی‌ها و سپس بریتانیایی‌ها،

سپرده شد. استراتژی آغا محمدخانی برای عقب نشینی و اجرای سیاست زمین سوخته و حملات چریکی، به دلیل قدرت آتش و استراتژی روسیه برای تقویت قلعه های تسخیر شده و استفاده از آنها به عنوان سکویی برای مرحله بعدی حمله، موفقیت چندانی نداشته است. عدم اطمینان از خانات قفقاز که نشان داده بودند متحدان ضعیفی برای قاجار ها هستند، به این مشکل افزوده شد. تا سال ۱۸۰۸م، ایران به وضوح در موقعیت دفاعی و در تلاش برای نگهداری ایروان و نخجوان بود؛ و نیز بدون توانایی برای تصرف سرزمین یا تسخیر مجدد هر یک از شهرهایی که به دست روس ها افتاده بود، حملات محدودی را به سرزمین های اشغالی روسیه هدایت می کرد

برای ایران، پیشرفت ناپلئون فرصت های جالبی را فراهم کرد و در ۴ مه ۱۸۰۷م، فتحعلی شاه که بدلیل ریاکاری انگلیسی ها از آنها نا امید شده بود، عهدنامه فینکنتاین را با امپراتور فرانسه امضا کرد. این معاهده کوتاه مدت و جامع، در بردارنده کمک نظامی به ایران، از جمله آموزش و تأمین تجهیزات، همراه با شناخت حق حاکمیت ایران بر گرجستان بود و در برابر این، ایران باید روابط با بریتانیا را کاملاً قطع می کرد و به نیروهای فرانسوی برای حمله به هند بریتانیا اجازه عبور از خاک کشور را می داد. ژنرال گاردان به تهران فرستاده شد تا اجرای این معاهده را شروع کند، که این مسئله به شدت باعث آشفتگی بریتانیا شد. متأسفانه تلاش های دیپلماتیک فتحعلی شاه، به مانند روابط پیشین با بریتانیا، قربانی تغییرات جنگ در اروپا شد. پیش از ورود گاردان به تهران، ناپلئون قاطعانه روس ها را در فریدلند شکست داد که این نبرد منجر به انعقاد عهدنامه تیلسیت و دوستی بین فرانسه و روسیه شد. فتحعلی شاه خود را زیان دیده یافت. بریتانیا در موضوع دفاع از هند نگران بود، هر چند اطمینان داد که معاهده جدیدی در آینده نزدیک پیش نخواهد آمد، با این حال در جهت مخالفت شدید با عهدنامه فینکنتاین، دو معاهده با بریتانیا در سال ۱۸۰۹ و ۱۸۱۲م، به نام های عهدنامه مُجَمَل و عهدنامه مُفَصَّل امضا شد. به عنوان مثال، اگرچه بریتانیا موافقت کرد که در برابر تهاجم های اروپایی کمک کند، اما این معاهدات شامل موارد طولانی در مورد شرایط خاصی بود که بریتانیا به ایران کمک می کرد

در سال های ۱۸۰۹ و ۱۸۰۸م، مشاهدات جالبی توسط هیئت اعزامی بریتانیا به ایران در رابطه با دانش ایران درباره روسیه انجام شد. دو تن از اعضای این مأموریت، هارفورد جونز سفیر، و جیمز موریر یکی از منشیان او، اسناد مفصلی از اقامت خود در ایران تهیه کرده اند. موریر از عدم آگاهی عمومی از دنیای خارج در میان ایرانیان شگفت زده شد و نوشت: «به طور کلی، ایرانیان در جهل عمیقی از اوضاع

و شرایط هر کشور دیگری به سر می‌برند.» اما به نظر می‌رسد که موریر چند استثنا در مورد مشاهدات خود داشته است. در سنجش شخصیت نخست وزیر سابق شاه، میرزا شفیع مازندرانی، موریر مشاهده کرد که او با تمام دربارهای مختلف اروپا آشنا بود و همچنین زمانی که سفیر کبیر فرانسه و همراهانش مهمان او بودند، اطلاعاتی درباره جغرافیا کسب کرده بود، افزون بر این، موریر گزارش می‌دهد که شاهزاده نایب‌السلطنه عباس میرزا به تاریخ اروپا و دستورالعمل‌های نظامی اروپایی علاقه‌مند بوده و او می‌خواست در مورد تاریخ انگلستان، فرانسه و روسیه برای مقایسه آن‌ها بیشتر بداند. کمبود آگاهی دولتمردان قاجار در مورد جهان به‌طور کلی و به ویژه روسیه و کوشش برای آشنا شدن با هر دو، ممکن است از نظر گذار فرهنگی که ایران در اوایل سده ۱۸۰۰ در آن قرار داشت، بهتر درک شود. سلسله‌ای که ایران را در اواخر سده هجدهم متحد کرد، اساساً خانواده‌ای متعلق به تشکیلات قبیله‌ای بسیار بزرگتری به نام «قاجار» بود. در این زمینه، در حالی که این سلسله در تلاش برای ایجاد هویت سلطنتی بود، بسیاری از عادات فرهنگی قبیله‌ای باقی ماندند و برای کاهش روند تغییرات تلاش کردند. افزودن طبقه مدیران فارسی زبان، پیشرفت عمده‌ای در این فرایند بود اما به سختی کفایت

می‌کرد. حتی مدیران فارسی زبان مانند میرزا شفیع، میرزا بزرگ فراهانی قائم مقام اول، و میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی درک محدودی از جهان داشتند. دولتمردان قاجار بارها و بارها روس‌ها را نادیده گرفتند و در مواجهه با دیپلماسی بین‌المللی نتوانستند از منافع دولت محافظت کنند.

تا سال ۱۸۱۲ م، نیروهای نظام جدید سه سال دیگر تحت آموزش افسران انگلیسی قرار گرفته بودند و در جنگ تجربه کسب کرده بودند. پیش از سال ۱۸۱۲ م، ایران و روسیه همچنان با هم درگیر جنگ بودند. در برخی موارد، نیروهای ایرانی به عمق سرزمین‌های اشغال شده توسط روسیه تا شمال گنجه نفوذ کردند، اما قادر به نگه داشتن هیچ موضع ثابتی نبودند. در مارس ۱۸۱۲ م، نیروهای روسی به طور اندک و ناموفق به جنوب رودخانه ارس رفتند و خشونت روسیه به مردم محلی، طعم اشغال خشن و خام‌دستانه روسی را به آنها چشاند. این، دور جدیدی از نبرد شدید میان دو کشور بود آنچنانکه در جنگ با فرانسه نمود کرد و باعث شد تا روسیه در مه سال ۱۸۱۲ م با امپراتوری عثمانی شتابزده صلح کند و همه سرزمین‌های تسخیر شده را بازگرداند. جنگ کامل با ایران در ژوئیه ۱۸۱۲ م از سر گرفته شد، در حالی که ارتش بزرگ ناپلئون در حال آماده شدن برای حمله به روسیه بود. با این حال، اولین جنگ روس و ایران پس از شکست ایران در اکتبر ۱۸۱۲ م در اصلاندوز و در ژانویه ۱۸۱۳ م در لنکران به پایان رسید

شکست ایران در جنگ اصلاندوز و شورش های محلی، فتحعلی شاه را مجبور به صلح با روس ها کرد. میرزا ابوالحسن ایلچی به عنوان نماینده و سرگوراوزلی نیز به عنوان واسطه از تهران عازم روسیه شدند. دولت روسیه نیز چون در این زمان سخت گرفتار درگیری و کشمکش با دولت فرانسه تحت زمامداری ناپلئون بناپارت بود از رسیدن سفیر روسیه و تقاضای صلح استقبال کرد. قرارداد صلح در قریه گلستان از محال قره باغ منعقد شد. این عهدنامه که به «عهدنامه گلستان» مشهور شد به وساطت سرگوراوزلی، یرملوف نماینده روسیه و میرزا ابوالحسن خان ایلچی نماینده تهران به تاریخ ۲۹ شوال (۱۲۲۸ هـ ق - ۱۸۱۳ میلادی) در یازده فصل امضا شد

عهدنامه گلستان سبب شد که روس ها که در بدترین شرایط در جنگ با فرانسه بودند، از گرفتاری های ایران آسوده شده و نیروهای خود را به جبهه درگیر منتقل کنند و سرزمین های جدیدی به متصرفات خود اضافه کنند. به سبب این عهدنامه مناطقی که روسیه در جنگ های مختلف در قفقاز ایران اشغال کرده رسماً به خاک روسیه الحاق شد که عبارتند از: ایالت گنجه، ایالت قره باغ، مناطق اشغالی تالش، ایالت داغستان، بخش هایی از سرزمین گرجستان، ولایت شیروان، ولایت شکی، شهر بادکوبه (باکو)، ولایت قبهف و ولایت دربند و سایر مناطقی که در دست روس ها افتاده بود به صورت رسمی به خاک روسیه ملحق شد

دوره دوم جنگ های ایران و روسیه (۱۲۰۵ تا ۱۲۰۶ ه.ش):

مشخص نبودن مرزبندی دقیق بین ایران و روسیه و شورش ها و نا امنی هایی که بسیاری از حاکمان (از جمله حسین خان قاجار حاکم ایروان) و ساکنان مرزی برپا کرده بودند از علل اصلی شروع دوباره جنگ های ایران و روسیه بود. علت شورش حسین خان قاجار پس از انعقاد صلح بین ایران و روسیه (عهدنامه گلستان) این است که حسین خان قاجار چون نمی خواست به دولت ایران مالیات پردازد و برای اینکه عباس میرزا به این منظور او را سرکوب نکند مایل به روشن کردن آتش جنگ بین ایران و روسیه و گرفتار شدن مجدد ولیعهد ایران در جنگ بود. دست اندازی روس ها به قلمرو ایران و قسمت ارس و نارضایتی بسیاری از حاکمان سرزمین های قفقاز از جمله «ابراهیم خان جوانشیر» حاکم شوشی که مناطق تحت کنترل آنها به تصرف روسیه درآمده بودند و نیز نگرانی های دولت ایران از جهت

از دست دادن سرزمین های وسیع، فشار روحانیون اسلامی بر دولت و تحریک و تهییج عامه مردم برای جنگ به وسیله مطرح کردن مسئله جهاد در برابر کفار، حاکمیت روس ها بر مسلمانان قفقاز و تقاضای کمک آنان از دولت ایران از عوامل اصلی شعله ور شدن دوباره آتش جنگ بین ایران و روسیه بود

عهدنامه گلستان به حل و فصل نهایی منجر نشد. هیچ یک، نه روسیه و نه عباس میرزا مسئول تحریک خشونت های تازه نبودند. به گفته فیروز کاظم زاده، به گمان بسیار هیچ یک از حاکمان ایران و روس، به عهدنامه گلستان با قطعیت نگاه نمی کردند. عباس میرزا نیز آن را تنها آتش بسی موقت می دانست و برای جنگی دیگر آماده می شد. درخواست «ابوالحسن خان شیرازی»، سفیر سابق ایران در لندن از وزیر خارجه روسیه درباره تصحیح مرزها در سن پترزبورگ نیز رد شد. اعزام فرمانده کل قفقاز ژنرال یرمولوف به تهران در سال ۱۸۱۷ م برای حل و فصل مسائل برجسته ارضی فاجعه بار بود، به گونه ای که یرمولوف قصد داشت تا احساسات ایرانیان را جریحه دار کند. مرگ الکساندر یکم و جلوس تزار نیکلای اول در سال ۱۸۲۵ م همزمان با داغ تر شدن موقت تنور سیاست روسیه بود، اما سفیر شدن فرد جدیدی به اسم «منشیکف» با موجی از احساسات ضد روسیه تبریک گفته شد، که توسط علمای بشدت خشمگین از رفتار بی رحمانه یرمولوف در قفقاز تقویت می شد. پناهندگان به ایران سرازیر شدند و شعله های خشم و غضب برافروخته شد، بطوری که فتواها به سرعت برای جهاد علیه روسیه صادر می شدند. علما اعلام جهاد علیه روسیه کردند آنچنان که در سال ۱۸۱۰ م انجام داده بودند. احتمالاً محافل درباری در تهران و تبریز در این امر نقش مهمی ایفا کردند. شاه و نایب السلطنه هیچ انتخابی نداشتند اما موافقت کردند. اینکه تا چه اندازه علما فتحعلی شاه را مجبور کردند، هنوز معلوم نیست، هر چند تصمیم به واکنش نهایی به تحریکات روسیه، ثابت کرد که این محاسبات اشتباه و مرگبار بودند؛ چرا که بریتانیا توانست ادعا کند که ایران متجاوز بوده و کمک را متوقف کرد. به گمان هامبلی، علل فوری این دوره از جنگ را در سه موضوع می توان جستجو کرد

نخست اینکه عباس میرزا نیاز داشت تا اعتبار مخدوش خود در جنگ اول را بازسازی کند؛ دوم اصرار و فشاری که صدراعظم اللهیارخان قاجار برای تجدید جنگ بر عباس میرزا وارد می آورد؛ و سوم تبلیغ جهاد از سوی مجتهدانی مانند آقا سید محمد اصفهانی

رفتار سرد دولت روسیه و فشار روحانیون ادامه داشت تا اینکه در مه ۱۸۲۶ م ارتش روس، میرک در خانات ایروان را اشغال کردند و ایرانیان نیز به این پیشروی روسیه

در منطقه دریاچه گوکچا اعتراض کردند. در سپتامبر ۱۸۲۶ م، عباس میرزا از طریق شوشی به سمت گنجه پیشروی کرد؛ اما او چنان شکست شدیدی را متحمل شد که نتیجه جنگ هرگز بعد از آن دچار تشکیک نشد. اقدامات نظامی ایرانی در سال بعد نتیجه کمی داشت. عباس میرزا موفق به کسب پیروزی های جزئی در اچمیازدین و نخجوان شد، اما روس ها به آذربایجان نفوذ کرده و تبریز را در ۳ ربیع الثانی ۱۲۴۳ هـ ق/ ۲۴ اکتبر ۱۸۲۷ م تسخیر کردند. مبارزه کوتاه مدت بود و منجر به امضای «عهدنامه ترکمنچای» در سال ۱۸۲۸ م شد. براساس این عهدنامه جدید، نه تنها سرزمین های بیشتری از قفقاز واگذار شد، بلکه ایران مجبور به پرداخت غرامت بیست میلیون روبل شد و یک معاهده تجاری تکمیلی حقوق بازرگانان روسی را تأمین کرد که اساساً حاکی از آغاز «کاپیتولاسیون» در ایران بود. به موجب شرایط معاهده ترکمنچای، شهری در جنوب شرقی تبریز، تمام سرزمین های شمال ارس، به روسیه واگذار شد؛ مرزی که هنوز باقی مانده است بی شک در صورت پیروزی ایران، عباس میرزا بیشترین سود را از آن می بُرد، اما این جنگ با وجود کوتاه تر بودن زمانش، مصیبت آفرین تر از جنگ پیشین بود. با اینکه طبق شرایط مندرج در عهدنامه، عباس میرزا از حمایت روسیه در موضوع جانشینی و سلطنت برخوردار می شد، اما این موضوع جبران حقارت شکست نظامی در جنگ را نمی کرد. از همین رو جای تعجب نیست که اللهیاری خان آصف الدوله پس از بازگشت از ترکمنچای، به خاطر تشویق نایب السلطنه به جنگ، از صدارت برکنار شد و عبدالله خان امین الدوله، که محتاط تر و قابل اعتمادتر بود، به جای او نشست. هنگامی که وزیر جدید روسیه در تهران؛ «گریایدوف»^۳، تصمیم گرفت تا سیاست واگذاری را ادامه دهد، خود را هدف احساسات ضد مردمی قرار داد، به طوری که در سال ۸ فوریه ۱۸۲۹ م انبوهی از مردم به سفارت روسیه حمله کردند و تمام آنان به جز یکی از اعضا را کشتند. فتحعلی شاه که از خشم تزار نگران بود، بلافاصله سفیری برای عذرخواهی فرستاد، اما تزار در آن زمان با امپراتوری عثمانی درگیر شد و با ایرانیان نسبت به وزیر خود بیشتر احساس همدردی داشت. مرز قفقاز حل و فصل شد، روسیه مشکلات دیگری داشت، در حالی که عهدنامه ترکمنچای ارتباط بسیار مثبتی با ایران برقرار کرد. در این ماجرا، عباس میرزا مهارت های دیپلماتیک خود را به طور کامل نشان داد و سه روز عزاداری عمومی

۳- الکساندر سرگیویچ گریایدوف، دیپلمات، نمایشنامه نویس، شاعر و آهنگساز روس بود. وی در مقام سفیر صاحب اختیار روسیه تزاری در ایران، تدوین عهدنامه ترکمنچای را برعهده داشت. او پس از پناه دادن به تعدادی از زنان گرجی که در منازل رجال ایرانی به سر می برند و طبق مفاد ماده سیزده عهدنامه ترکمنچای اسیر تلقی می شدند در حمله جمعیت به سفارت روسیه کشته شد.

اعلام کرد و فرزندش خسرو میرزا را با مأموریت جبران به روسیه فرستاد. در ابتدا برنامه ریزی برای فرستادن شخص نایب‌السلطنه انجام شده بود. او با پیشنهاد «پاسکویچ» موافق نبود که از لشکرکشی روسیه علیه ترک‌ها حمایت کند، اما با این حال، محافل درباری در تهران او را به عنوان طرفدار روس به دیده مذمت نگاه می‌کردند

قرار داد سن پترزبورگ (۱۹۰۷):

قرارداد سن پترزبورگ در ۸ شهریور ۱۲۸۶ (۳۱ اوت ۱۹۰۷) منعقد شد. (که به قرارداد ۱۹۰۷ شهرت دارد)، قراردادی بود که میان امپراطوری روسیه و امپراطوری بریتانیا در منطقه سن پترزبورگ درباره ایران، افغانستان و تبت امضا شد. این پیمان آخرین قدم در راه ایجاد اتفاق (تفاهم) مثلث بود و با حل مشکلات بین بریتانیا و روسیه، این دو کشور را همراه با فرانسه در برابر اتحاد مثلث، متحد کرد براساس این قرارداد:

۱- ایران میان روس‌ها و بریتانیایی‌ها تقسیم شد. بر این پایه بریتانیا پیشنهاد تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ را داد. منطقه شمالی به امپراتوری روسیه اعطا شد و منطقه جنوبی به امپراتوری بریتانیای کبیر. منطقه میانی باید به عنوان منطقه بی طرف کار می‌کرد. شمال ایران به اشغال روس‌ها درآمد و پس از جنگ جهانی اول نیز بریتانیایی‌ها با اشغال بوشهر به سوی شیراز پیشروی کرده و مناطق جنوبی ایران را به تصرف خود درآوردند

۲- افغانستان به عنوان منطقه تحت نفوذ بریتانیا به رسمیت شناخته شد.

۳- نیروهای بریتانیا از منطقه تبت خارج می‌شدند و حاکمیت چین بر این منطقه را به رسمیت می‌شناسند

با امضای این معاهده، بریتانیا پس از ۷۵ سال، از مخالفت و مقابله با روسیه برای اعمال نفوذ یا تجاوز به مناطق شمالی ایران دست برداشت و روس‌ها اجازه پیدا کردند که برای تضمین منافع خود به هر اقدامی که لازم بود دست بزنند، مشروط بر آن که دامنه این اقدامات به مناطق تحت نفوذشان محدود شود. این معاهده دست روسیه را برای مداخله به نفع محمدعلی شاه بازتر کرد تا بتواند بدون واهمه از بریتانیا که به نوعی جانب مشروطه خواهان را داشت، اقدام کند

مداخله روس‌ها در انقلاب مشروطه:

انقلاب مشروطه یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران و حتی کل تاریخ ایران می‌باشد، که بر آمده از جنبش مشروطیت در ایران بود. از جمله عواملی که موجب انقلاب مشروطه در ایران شد عبارتند از

۱- مطلقه بودن سلطنت و حاکمیت در ایران

۲- عدم وجود قانون مدرن و نهاد های عدالت خانه با قوانین مدنی روز

۳- دخالت برخی از بیگانگان و نفوذ آنها در دولت و دربار

۴- عدم وجود آزادی از جمله آزادی های مدنی و اجتماعی

این چهار مورد از جمله عوامل مهمی بود که منجر به انقلاب مشروطه در ایران در ۲۵ تیر ۱۲۸۵ شده و در ۱۳ مرداد همان سال فرمان مشروطیت یا همان فرمان تشکیل مجلس شورای ملی ایران توسط مظفرالدین شاه امضا شد و در روز بعد یعنی ۱۴ مرداد این فرمان بصورت رسمی صادر گردید

پیش از دوران جنبش مشروطیت، به هنگام پیروزی این جنبش، در دو سال وجود مجلس ملی به عنوان نهاد مشروطه و در دوره استبداد صغیر محمدعلی شاه تا فتح تهران، روس‌ها همواره برنامه‌های بسیاری را در جهت مانع‌گذاری برای مشروطه خواهان داشتند و از مهم‌ترین علت‌هایی که روسیه نمی‌خواست در ایران یک حکومت مشروطه برقرار شود؛ دلیل نخست نفوذ مهره‌های انگلیسی در مجلس شورای ملی ایران و تقابل آنها با منافع روسیه در ایران و دلیل دوم از دست دادن قدرت جناح اقتدارگرای حامی محمدعلی شاه که به شدت روسوفیل بودند

امپراتوری روسیه تا ۲۰ آوریل ۱۹۰۹ که ارتش روسیه به فرماندهی «سرلشکر اسنارسکی» تبریز را برای محافظت از کنسول‌های روسیه اشغال کرده بود، به‌طور غیرمستقیم از محمدعلی شاه و جناح اقتدارگرا حمایت می‌کرد. پشتیبانی امپراتوری روسیه شامل ارسال اسلحه، اعطای وام به فرمانده قوای قزاق «لیاخوف» و یک دستگاه تبلیغاتی گسترده علیه رهبران مشروطه‌خواه بود

روسیه بارها در طول محاصره یک ساله تبریز از امنیت کنسول‌های خود ابراز نگرانی کرده بود. در مکاتبات «حسینقلی نظام‌السلطنه» نخست وزیر ایران و «الکساندر ایزولسکی» وزیر امور خارجه روسیه، موضوع حمله نظامی روسیه به تبریز و فتح آن بارها مطرح شد. پس از آن، به مدت دو سال، ارتش روسیه سعی در اشغال مناطقی در پیرامون دریای خزر داشت. روس‌ها شهرهای آستارا و بندر انزلی را فتح کردند و حتی فرماندهان روسی پس از برکناری محمدعلی شاه در یک جنگ ناموفق سعی

در بازگرداندن وی به سلطنت داشتند. با این وجود نفوذ روسیه در دربار و دیوان سالاری قاجار باقی ماند که با تهدید امپراتوری عثمانی منجر به اشغال ایران در جنگ جهانی اول شد

* ادامه‌ی این متن تا جنگ جهانی اول را در کانال تلگرام ما مطالعه فرمایید

@eternal_iran_community



شیرینی مستقل دانشجویی «ایران جاودان»

THE HARMLESS NECESSARY CAT.